

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی خوش نصیب* و گروه تولید محتوا

مقدمه

در برخی آیات قرآن، چهره مؤمنانی به تصویر کشیده که خداوند آنان را محبوب خود دانسته است. این مؤمنان را می‌توان به نُه گروه «پرهیزکاران»، «صابران»، «توکل کنندگان»، «توبه کنندگان و پاکیزگان»، «رزمندگان»، «نیکوکاران»، «برپا کنندگان عدالت» و «پیروان و فرمانبران از پیامبر ﷺ» تقسیم کرد.^۱ از آنجا که هر یک از این گروه‌ها مورد توجه خاص قرآن کریم قرار گرفته‌اند، شایسته است هر یک از این گروه‌ها به صورت مستقل بیان و بررسی شوند.^۲ از میان آن‌ها، به «تقوایندگان»، «صابران»، «توکل کنندگان» و «توبه‌کاران» می‌پردازیم.

۱. تقوایندگان

مفهوم تقوا

تقوا از ماده «وقی» و مصدر «وقایه» است. تقوا در لغت، به معنای حفظ خود از چیزهای ترسناک و زیانبار، و در عرف اهل شرع به معنای خویشترداری در برابر چیزهایی است که انسان را به گناه می‌اندازد و با ترک امور ممنوع به دست می‌آید.^۳ تقوا در فارسی، به پارسایی و پرهیزکاری ترجمه می‌شود. از مفاهیم نزدیک به تقوا، مفهوم ورع است که به معنای اجتناب از

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: توبه: ۴؛ آل عمران: ۳۱، ۱۴۶ و ۱۵۹؛ بقره: ۱۹۵ و ۲۲۲؛ صف: ۴؛ حجرات: ۹.

۲. محبوبان الهی منحصر در این نامبردگان نیستند؛ چنانکه در احادیث خاندان رسالت، از افراد و گروه‌های متعدد دیگری نیز در این راستا یاد شده است؛ ولی هدف این گفتار ارائه بحثی قرآنی است.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۸۸۱.

محرمات است.^۱

اهمیت تقوا

در قرآن و روایات، نکات فراوانی در باب اهمیت تقوا آمده است که در اینجا سه نکته را یادآور می‌شویم.

۱. محور دعوت همه پیامبران خدا

قرآن کریم پس از بیان رئوس تعلیمات رسولان و خمیر مایه‌های اصلی ادیان آسمانی، تأکید ویژه آنان بر رعایت تقوا از سوی مردم را یادآور می‌شود؛ چنانکه نسبت به حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ»^۲ قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند، هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! مسلماً من برایتان فرستاده‌ای امین هستم. تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید». نوح نبی علیه السلام مراعات تقوا را محور دعوت خود قرار داده و از امانت‌داری و خیرخواهی خود به عنوان شاهد صدق خویش در این دعوت یاد کرده است. این تعبیر از زبان حضرت هود، حضرت صالح، حضرت لوط و حضرت شعیب علیهم السلام^۳ نیز در گفتگوی آنان با قومشان تکرار شده و مشابه آن از زبان پیامبران دیگری همچون حضرت الیاس علیه السلام^۴ و حضرت عیسی علیه السلام^۵ نیز آمده است.

۲. بهترین توشه سفر آخرت

قرآن کریم در ضمن بیان احکام حج، تقوا را بهترین توشه این سفر معرفی می‌کند و می‌فرماید: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۶ ره توشه بردارید و بهترین ره توشه، پرهیزگاری است و ای خردمندان! از من پروا کنید». وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در بازگشت از جنگ

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۷، ح ۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۳، ص ۱۲۹۶.

۲. شعرا: ۱۰۵-۱۰۸.

۳. ر.ک: شعرا: ۱۲۶-۱۲۳؛ ۱۴۴-۱۴۱؛ ۱۶۳-۱۶۰ و ۱۷۹-۱۷۶.

۴. صافات: ۱۲۳ و ۱۲۴.

۵. زخرف: ۶۳.

۶. بقره: ۱۹۷.

صفین به وادی السلام رسید، با استمداد از این آیه، مردگان را این چنین خطاب کرد:
ای اهل سرزمین وحشت انگیز، و جاهای خشک و ویران و گورهای تاریک؛ ای خاک‌نشینان، ای ساکنان دیار غربت، ای اهل تنهایی، ای اهل وحشت! شما پیشروان مایید که جلوتر از ما رفتید و ما نیز در پی شما آمده به شما خواهیم پیوست؛ اما در خانه‌هایتان، سکونت گزیدند و با همسرانتان ازدواج کردند و امواتان را تقسیم کردند. این خبری است که ما داشتیم، پس شما چه خبر؟

سپس به همراهان خود فرمود: «أَمَا لَوْ أَدْنَى لَّهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛^۱ بدانید اگر به اینان اجازه سخن گفتن می‌دادند، به شما خبر می‌دادند که بهترین ره‌توشه، تقواست».

ابوحازم، یکی از تابعین می‌گوید:

چهارده دشمن در کمین من هستند که چهار تایی آن‌ها عبارتند از: شیطانی که گمراه می‌کند؛ مؤمنی که به من حسادت می‌کند؛ کافری که با من می‌جنگد و منافقی که با من دشمنی می‌کند. ده دشمن دیگر هم عبارتند از: گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما، برهنگی، پیری، بیماری، فقر، مرگ، و آتش [دوزخ]. من تنها با سلاحی کامل، طاقت مقاومت در برابر آن‌ها را دارم و سلاحی برتر از تقوا نیز برای این کار نمی‌یابم.^۲

قرآن کریم در آیات متعددی با بیان سرانجام نیک تقواییان، آنان را وارثان بهشت می‌داند؛ از جمله می‌فرماید: «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»^۳ این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزگار خود، به ارث می‌دهیم».

۳. شرط قبولی اعمال

تقوا، شرط قبولی اعمال به درگاه خداوند است. قرآن کریم با اشاره به داستان قربانی آوردن هابیل و قابیل به درگاه خداوند و پذیرش یکی از قربانی‌ها و ردّ دیگری، علت قبولی را از زبان هابیل چنین بیان می‌کند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۴ خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». قبولی

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۱۳۰.

۲. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. مریم: ۶۳.

۴. مائده: ۲۷.

اعمال و اعطای ثواب بر آن، منوط به داشتن تقوای قلبی و دوری از گناهان هنگام رویارویی با آن‌هاست. قابیل در مقام عمل اثبات کرد که از پرهیزکاران نبود و شایستگی قبولی قربانی به درگاه خدا را نداشت؛ زیرا به سبب حسادت، دستش را به خون برادرش آلوده کرد و نخستین قتل و برادرکشی را بر روی زمین راه انداخت.^۱ امام صادق علیه السلام درباره عمل بسیار بدون تقوا فرمود:

عمل اندک ولی با تقوا، بهتر از عمل بسیار ولی بدون تقواست؛ مانند این که فردی اطعام طعام می‌کند و با همسایگانش مدارا، و با دیگران با نرم‌خویی رفتار می‌کند؛ ولی تا دری از حرام بر رویش باز می‌شود، وارد آن می‌شود. این عمل بدون تقواست و فرد دیگری است که چنین کارهای خیری را انجام نمی‌دهد، ولی وقتی دری از حرام برایش باز می‌شود، وارد آن نمی‌شود.^۲

محبوبیت و برتری پرهیزکاران در نزد خدا

تقوا، سبب محبوبیت و برتری انسان در درگاه خداوند می‌شود؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۳ خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۱. معنای محبوبیت در نزد پروردگار

خداوند متعال دو نوع رحمت دارد: رحمت فراگیر و عام که همه مخلوقات را در بر می‌گیرد و در بهره‌مندی از آن تفاوتی میان خوبان و بدان نیست؛ چنانکه فرمود: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۴ رحمتم همه چیز را فرا گرفته است». آفرینش مخلوقات و اعطای نعمت روزی و سلامتی و امنیت به آنان، نمونه‌هایی از این رحمت عام است. بخش دوم رحمت خداوند، «رحمت خاص» است که به برگزیدگان و دوستان او اختصاص دارد. بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، «رحمانیت» رحمت فراگیر خداوند و «رحیمیت» رحمت خاص اوست که در نخستین آیه از قرآن، یعنی آیه بسم الله آمده است.^۵ رحیمیت خدا، توفیق‌ها و عنایت‌ها و هدایت‌های ویژه و

۱. ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۱، ص ۳۰۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۶.

۳. توبه: ۴.

۴. اعراف: ۱۵۶.

۵. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

اعطای مقام و منزلت خاص در درگاه خداوند است که شامل حال پرهیزکاران می‌شود.

۲. تقوا، ملاک برتری در نزد خداوند

تقوا نه تنها انسان را نزد خداوند محبوب می‌کند؛ بلکه او را به مقام برتری می‌رساند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را باز شناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. بنا بر این آیه شریفه، تنها عاملی که سبب برتری و کرامت بیشتر در نزد خداست، همان تقوا و ترس از اوست. چه بسا زنی به سبب تقوا نزد خداوند، بسیار گرامی‌تر از شوهرش باشد یا کسی که از نژاد و قبیله در ظاهر پست‌تری است، اما به سبب تقوا، گرامی‌تر از فردی است که از نژاد برتر و قبیله بزرگ‌تر باشد.

۳. سرّ محبوبیت و برتری پرهیزکاران در نزد خداوند

شاید این سؤال مطرح شود که چرا تقوا، انسان را نزد خداوند این چنین محبوب و گرامی می‌کند؟ پاسخ این سؤال را باید از تأمل در مفهوم تقوا یافت؛ زیرا حقیقت تقوا، خویشترداری در برابر امیال نفسانی و ترجیح خواسته‌ها و اوامر الهی بر خواسته‌ها و اوامر نفسانی است. وقتی انسان به سبب تعظیم خدا، خواست او را بر خواسته‌های زودگذر خود مقدم بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد، از مقربان خود قرار می‌دهد و از آنچه نزدش دوست‌داشتنی‌تر است، به او عطا می‌کند تا او را راضی کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَىٰ عِزِّ التَّقْوَىٰ إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَ أَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَ أَنْسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ»^۲ خداوند عزوجل هر بنده‌ای را که از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل کند، بدون مال او را بی‌نیاز می‌کند و بدون قبیله و خویشاوندان، او را عزت داده و او را بدون بشری، انس می‌دهد.^۳

در سال‌های قحطی مصر، وقتی یوسف علیه السلام عزیز مصر شد؛ زلیخا، همسر عزیز پیشین، آن‌چنان

۱. حجرات: ۱۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۶.

۳. جمله اخیر شاید به این معناست که خداوند احساس وحشت و ترس از تنهایی را از دل انسان باتقوا بر می‌دارد و او را با نور ایمانش، انس می‌دهد.

دچار فقر شد که به گدایی از مردم روی آورد و حتی روزی بر سر راه یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نشست تا از او کمک بخواهد. یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در میان جمعی از همراهان خود سوار بر مرکب بر او می‌گذشت که زلیخا ایستاد و گفت: «سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْمُلُوكَ بِالْمَعْصِيَةِ عِبِيداً وَ جَعَلَ الْعَبِيدَ بِالطَّاعَةِ مُلُوكاً؛ پاک و منزّه است کسی که فرمانروایان را به سبب معصیت، برده نمود و بردگان را به سبب طاعت، پادشاه قرار داد». یوسف عَلَيْهِ السَّلَام او را شناخت و گفت: «تو همان زلیخا هستی؟». گفت: «آری؛ من فریفته جمال و مال خود شدم؛ زیرا زیباترین و مالدارترین زن مصر بودم، در حالی که مال و جمال همه از دستم رفت».^۱

بندگی کن تا که سلطانت کنند
تن رها کن تا همه جانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش
ای مسلمان! تا مسلمانان کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست
ترک این خو کن که انسانت کنند^۲

۴. تکریم بیشتر پرهیزکاران در سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز تقوا را ملاک تکریم و برتری اصحاب خود قرار داده بود و اصحاب باتقواتر را بیشتر تکریم می‌کرد تا جایی که افرادی مانند سلمان فارسی و بلال حبشی و عمار یاسر از مقربان ایشان بودند. اگر چه بسیاری از اصحاب نیز بی‌توجه به این حکم الهی و نبوی، در مقایسه و برتری برخی بر برخی دیگر به ملاک‌های موهوم نژادی و قبیله‌ای خود تکیه می‌کردند. روزی گروهی از قبیله قریش دور هم جمع شده بودند و هر یک به حسب و نسب خود افتخار می‌کرد تا اینکه نوبت به سلمان رسید و عُمر از اصل و نسب او پرسید. سلمان در پاسخ گفت: «من سلمان، پسر بنده‌ای از بندگان خدایم. گمراهی بودم که خدای عزوجل به سبب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هدایت‌م نمود و بینوایی بودم که خداوند به سبب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، توانگرم ساخت و برده‌ای بودم که خداوند به سبب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آزادم کرد. این حَسَب من و این نَسَبم است!». وقتی سلمان این ماجرا را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگو کرد، آن حضرت فرمود: «ای گروه قریش! حَسَب مرد، دین اوست و جوانمردی او، اخلاق او و ریشه‌اش، خرد اوست. خداوند می‌فرماید: ای مردم! ما شما را از

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. عباس حسینی جوهری؛ خزائن الأشعار؛ ص ۲۸.

مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست». سپس به سلمان فرمود: «هیچ یک از این‌ها بر تو برتری ندارند، جز به تقوا و اگر تقوای تو بیش از آنان باشد، تو از آن‌ها برتری»^۱. ملاک برتری نزد اهل بیت علیهم‌السلام و امام زمان علیه‌السلام نیز چیزی جز تقوا نیست. یکی از شاگردان خاص میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته‌الله می‌گوید:

شبی در عالم رؤیا حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام را با جماعتی دیدم که در صحرائی به نماز جماعت ایستاده‌اند. نزدیک رفتم تا جمال مبارکش را زیارت کنم و دست شریفش را ببوسم. شیخ بزرگواری را دیدم که در کنار آن حضرت ایستاده و آثار بزرگواری و وقار از سیمایش پیدا بود. هنگامی که بیدار شدم، فکر کردم آن شیخ کیست که این قدر به امام نزدیک است. برای یافتنش به مشهد و تهران سفر کردم، اما او را نیافتم. او را در مدرسه فیضیه و در یکی از حجره‌ها، مشغول تدریس دیدم. پرسیدم این آقا کیست؟ گفتند: آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی است. خدمتش رسیدم، از من تفقد زیادی کرد و فرمود: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاه است. از آن پس، ملازمتش را اختیار کرده و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم.^۲

راه‌های تحصیل و تحکیم تقوا

برای دستیابی به تقوای الهی و استحکام بخشی به آن، راهکارهایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. ترک محرمات

نخستین راه به دست آوردن تقوا، پرهیز از محرمات است؛ چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ وَرَعَ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ»^۳ کسی که از حرام‌های خدا پروا کند، از پارساترین مردم است». انسان پارسا کسی است که چون در صحنه شهوت حرام و بی‌عفتی قرار می‌گیرد، یوسف‌وار از آن صحنه می‌گریزد و چون در عرصه ثروت و قدرت قرار گیرد، همچون مولای خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پاک و بی‌آلایش از آن بیرون می‌آید. در شرح حال آیت‌الله حاج آقا رضا

۱. همان؛ ج ۸؛ ص ۱۸۱؛ ح ۲۰۳.

۲. رضا مختاری؛ سیمای فرزنانگان؛ ص ۶۶.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ج ۲؛ ص ۳۱۹ - ۳۳۶.

همدانی علیه السلام آمده است: «در مدت عمرش کسی از او غیبتی نشنید و هرگز به کسی اجازه نمی داد تا در حضورش از کسی دیگر سخن بگویند و اگر احساس می کرد پای غیبت به میان آمده است، فوراً مسئله علمی مطرح می کرد و رشته سخن را می گردانید».^۱

متأسفانه با کم رنگ شدن تقوا در جامعه امروز، گناهای مانند سبک شمردن نماز، روزه خواری در ملاء عام، غیبت و تهمت، دروغ، تمسخر، عقوق والدین، قطع رحم، ربا خواری و ... نسبت به اوایل انقلاب، افزایش چشمگیری یافته است که باید در این زمینه فرهنگ سازی جدی صورت گیرد. آدمی باید با حساب کشیدن از نفس خود، کسب و کارش را ارزیابی کند و مراقب باشد تا مبدا حرام به زندگی اش وارد شود؛ زیرا مال حرام، سرمنشأ بسیاری از گناهان است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان در زمره تقوایندگان نیست، مگر اینکه از خود حساب بکشد؛ سخت تر از حسابرسی شریک از شریکش تا بداند که خوراکش از کجا و نوشیدنی اش از کجا و پوشیدنی اش از کجاست؛ از حلال یا از حرام است؟».^۲

۲. خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود دیدن

دومین راه به دست آوردن تقوا، خداشناسی است؛ یعنی انسان همواره خدا را حاضر و ناظر بر اعمالش ببیند و در محضرش معصیت نکند؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى: آیا ندانست که خداوند (اعمالش را) می بیند؟!». در چنین حالتی انسان می تواند خود را از هر گناهی حفظ کند؛ زیرا به طور طبیعی وقتی در برابر ناظر محترمی قرار بگیرد، بسیاری از کارهای زشت را به سبب حیا یا ترس ترک می کند. شخصی به امام زین العابدین علیه السلام گفت: من فردی گنهکارم و در برابر گناهان صبر ندارم، مرا موعظه ای کن. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «پنج کار را انجام بده و هر چه می خواهی گناه کن.» سپس فرمود:

لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ، أَخْرِجْ مِنْ وَ لَآيَةِ اللَّهِ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ، أَطْلُبْ مَوْضِعاً
لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ، إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيُقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ
إِذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ؛^۳ از

۱. ناصر الدین انصاری قمی؛ اختران فقاهت؛ ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ج ۲؛ ص ۳۷۵؛ ح ۲۶۶۱.

۳. علق: ۱۴.

۴. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۳۰-۱۳۱.

روزی خدا نخور و هر چه می‌خواهی گناه کن؛ از ولایت خداوند خارج شو و هر چه می‌خواهی گناه کن؛ جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند و در آنجا هر چه می‌خواهی گناه کن؛ هنگامی که ملک الموت برای قبض روح می‌آید، او را از خودت دفع کن و هر چه می‌خواهی گناه کن و هنگامی که [فرشته] مالک دوزخ تو را به آتش درآورد، داخل آتش مشو و هر چه می‌خواهی گناه کن.

۳. روزه‌داری

یکی از بهترین راه‌های به دست آوردن تقوا و کسب محبت خدا، روزه‌داری است. خداوند متعال پس از بیان حکم حتمی روزه ماه رمضان، مهم‌ترین ثمره آن را حصول تقوا می‌داند؛^۱ چرا که حقیقت روزه، چیزی جز بازداشتن نفس از شهوات و خواسته‌های نفسانی نیست. اگر کسی یک ماه تمام خود را بر مهار هواهای نفسانی تمرین دهد و خوردن و آشامیدن و لذت‌هایی را که در حالت غیر روزه بر او حلال است، به خاطر فرمان خدا ترک کند؛ به تدریج فضیلت تقوا در درونش پدید می‌آید، رشد می‌کند و تقویت می‌شود تا جایی که در پایان ماه رمضان به آسانی از محرّمات دیگر نیز اجتناب می‌کند و محبوب درگاه خداوند می‌شود.

لب فروبند از طعام و از شراب	سوی خوان آسمانی کن شتاب
گر تو این انبان ز نان خالی کنی	پر ز گوهرهای اجلاسی کنی
طفل جان از شیر شیطان باز کن	بعد از آتش با ملک انباز ^۲ کن
چند خوردی چرب و شیرین از طعام؟	امتحان کن چند روزی در صیام
چند شب‌ها خواب را گشتی اسیر؟	یک شبی بیدار شو دولت بگیر ^۳

۴. پرهیز از دنیاطلبی

اسلام مسلمانان را به بهره بردن از موهبت‌های دنیایی به مقدار لازم، سفارش کرده است: «لا تَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۴ بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن»، اما آنان را از دنیا دوستی افراطی و دنیاپرستی نیز بر حذر داشته و آن را با تقوا منافی دانسته است؛ چنانکه امام علی عليه السلام می‌فرماید:

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. انبان به معنای کیسه و کنایه از شکم و انباز به معنای شریک است.

۳. جلال الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۷۲۷.

۴. قصص: ۷۷.

«حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَوَلِّئِهِ بِالْدُّنْيَا أَنْ يَسْكُنَهُ التَّقْوَى؛^۱ حرام است بر هر دل شیفته دنیا که تقوا در آن، خانه کند». دنیادوستی انسان را به سوی انجام بسیاری از محرمات خدا می کشاند و دل او را از تقوا و ایمان تهی می کند.

۲. صابران

گروه دوم، صابران هستند که آیه ۱۴۶ سوره آل عمران، آنان را محبوبان خدا معرفی کرده است.

مفهوم صبر

صبر، در برابر جَزَع یا بی تابی،^۲ و به معنای خودداری از بی تابی است.^۳ برخی در تعریف آن گفته اند: «نگهداری و کنترل نفس در حالت خاصی که سبب پایداری در انجام کارهای سخت، تحمل سختی ها و مشکلات و کنترل تکانه های شهوانی می شود».^۴ در زبان فارسی نیز همان واژه صبر یا شکیبایی برای آن به کار می رود.

اقسام صبر

صبر، حقیقتی واحد است که به اعتبار آنچه به آن تعلق می گیرد، به سه قسمت تقسیم می شود. در روایتی از پیامبر ﷺ این گونه تقسیم شده است: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»^۵ شکیبایی سه قسم است: شکیبایی در مصیبت، شکیبایی در انجام طاعت و شکیبایی در ترک معصیت».

۱. صبر بر مصیبت

صبر بر مصیبت؛ یعنی انسان در برابر سختی ها و نامالایمات روزگار مانند فراق نزدیکان و دوستان، بیماری ها و خسارات مالی و بدنی و آبرویی که به او وارد می شود، ایستادگی کند و

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غرر المحکم و درر الکلم؛ ح ۴۹۰۴.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۷، ص ۱۱۵.

۳. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۲، ص ۷۰۶.

۴. ر.ک: فرهاد خرمایی؛ «نقش صبر به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شخصیت در پیش بینی نا امیددی در دانشجویان»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پزشکی؛ شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۸-۱۹۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۱.

بی‌تابی نکند؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ: ^۱ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات کشاورزی می‌آزماییم و شکیبایان را مژده ده؛ کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

توجه به این واقعیت که همه از اویم، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که همه مواهب و حتی وجود ما از اوست و خداوند به حکمت خود، روزی نعمت می‌دهد و اگر صلاح بداند، روزی آن را باز می‌ستاند. بنابراین دنیا، سرای جاویدان نیست. زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت و وفور آن‌ها، زودگذر و هر یک وسیله‌ای برای پیمودن مراحل تکامل است. ^۲ صبر گاهی انسان را به مقامی می‌رساند که به مصیبت‌ها راضی می‌شود، آن‌ها را همچون سرّی میان خود و خدا نگه می‌دارد و هیچ گله‌ای از آن‌ها به بندگان دیگر خدا نمی‌کند؛ مانند صبر جمیل حضرت یعقوب علیه السلام بر فراق فرزندان دل‌بندش یوسف و بنیامین. ^۳ امام باقر علیه السلام در تفسیر صبر جمیل فرمود: «ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ؛ ^۴ آن، صبری است که در آن نزد مردم شکوه نشود».

حکایت اول

هنگامی که فرزند فاضل آیت‌الله العظمی حاج سید محمدرضا موسوی گلپایگانی رحمته الله، حاج آقا مهدی از دنیا رفت، ایشان با آرامش و وقار و بردباری بر پیکر او نماز گزارد و تسلیم مقدرات الهی گشت. وقتی برخی دانشمندان و بازاریان تهران برای عرض تسلیت به حضورش رسیدند و گفتند: «دعا کنید خدا مهر این فقید را از دلتان بیرون کند تا تحمل مصیبت برایتان آسان شود»، فرمود: «لکن من می‌گویم: دعا کنید خدا مهرش را در دلم بیشتر کند تا مصیبت مرگش در دلم بیشتر اثر

۱. بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲. ر.ک: محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۵، حکمت ۹۹.

۳. یوسف: ۱۸ و ۸۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۳.

کند و صبر کنم تا خداوند اجر و ثواب بیشتری به من عطا نماید».

حکایت دوم

روزی انوشیروان در مسئله‌ای بر وزیر حکیمش بزرگمهر خشمگین شد و دستور داد پایش را با بندی آهنین ببندند و در خانه‌ای تاریک زندانی‌اش کنند. بزرگمهر مدتی در آنجا محبوس بود. پس از مدتی شاه شخصی را فرستاد تا از احوال او جويا شود. آن شخص رفت، ولی با کمال تعجب او را بر خلاف دیگر زندانیان، بسیار عادی و با نشاط یافت. با تعجب پرسید: «تو در این تنگنا این چنین سر حال هستی؟!». جواب داد: «شش عنصر یافته‌ام. آن‌ها را به هم عجین کرده‌ام و به کار می‌گیرم. آن معجون مرا به این حال نگه داشته است که می‌بینی». آن شخص پرسید: «آن عناصر کدامند؟». گفت: «نخست توکل به خداوند، دوم ایمان به این که آنچه مقدر است، پیش خواهد آمد؛ سوم شکیبایی که بهترین چیزی است که فرد گرفتار می‌تواند آن را به کار گیرد؛ چهارم به فرض اگر من صبر نکنم، چه راهی دارم؟ آیا بی‌تابی کردن به من کمکی می‌کند؟ پنجم اندیشیدن در اینکه گرفتاری من می‌توانست بدتر از این باشد و این، نسبت به آن بدتر فرضی بهتر است؛ ششم از این ستون به آن ستون فرج است و هر لحظه شاید وضعیت من دگرگون شود». وقتی آن شخص این سخن را به گوش پادشاه رساند، انوشیروان او را آزاد کرد و او را به حضور طلبید و دوباره در جایگاه وزارت مورد عزت و احترام قرار داد.^۱

۲. صبر بر طاعت

صبر بر طاعت، به معنای استمرار و مداومت بر انجام دادن واجبات و مستحبات دین است. واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد و زکات و خمس و مستحبات مثل نوافل مستحب یومیه، روزه و صدقه مستحب است. آنچه در صبر بر طاعت مهم است، مداومت و استقامت بر انجام دادن آن است. اگر کسی به هر دلیلی مانند تبلی و بی‌حوصلگی، نمازهایش را ترک کند یا کسی با وجود سلامت جسمانی و قدرت و نشاط جوانی، روزه ماه رمضان را نگیرد، صبر بر طاعت ندارد و هنوز در مقام بندگی خداوند تثبیت نشده است. نمونه‌های زیبایی از شکیبایی بر طاعت را می‌توان در سیره علما و بزرگان دین دید. برای مثال در شرح حال شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته‌الله آمده است:

۱. محمدکاظم بهرامی؛ منتخب سفینه البحار؛ ص ۵۸۹.

شیخ با همه اشتغالات پر دامنه علمی و تتبّعات فرصت‌گیری که داشت، از انجام دادن عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب و ترویض نفس غفلت نمی‌کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به مسجد سهله می‌رفت و در آنجا به نماز و دعا و عبادت می‌پرداخت و این کار را تا رسیدن به سن ۸۰ سالگی ادامه داد. او امام جماعت نیز بود و این سنت دینی و اجتماعی را تا چند سال پیش از درگذشتش به پا می‌داشت.^۱

در شرح حال حاج ملاهادی سبزواری^{علیه السلام} نیز نوشته‌اند: «در چهار فصل سال، ثلث آخر هر شب را بیدار بود و در تاریکی شب تا طلوع آفتاب، به عبادت می‌پرداخت. اول شب نیز سه ساعت در تاریکی عبادت می‌کرد و نیم ساعت در حیاط راه می‌رفت».^۲

۳. صبر بر معصیت

صبر بر معصیت، به معنای استقامت و پایداری بر ترک معاصی است. انسان شکیبا از منظر دین، کسی است که در برابر شعله‌های سرکش شهوات و امواج هوی و هوس ایستادگی کند. امام صادق^{علیه السلام} فرموده است:

گروهی از مردم در روز قیامت بر می‌خیزند و تا درب بهشت می‌آیند و آن را می‌کوبند. به آنان می‌گویند: «شما کیستید؟». می‌گویند: «اهل صبریم». به آنان می‌گویند: «بر چه چیزی صبر می‌کردید؟». می‌گویند: «بر طاعت خدا و از معاصی خدا، صبر می‌کردیم». [در این هنگام] خداوند عزوجل می‌فرماید: «راست می‌گویند، آنان را به بهشت درآورید». این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۳ همانا صابران اجرشان را بدون حسابرسی تمام می‌ستانند».^۴

«ترک معصیت» و «ارتکاب آن» مانند بالا رفتن از یک کوه یا پایین آمدن از آن است که حرکت اول سخت‌تر و دشوارتر است و شکیبایی و صبوری در خوری می‌طلبند و سرانجامی نیکو دارد. صبر بر معصیت، برترین مرتبه صبر است که صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت از نظر رتبه، بعد از آن قرار دارند.^۵

۱. رضا مختاری؛ سیمای فرزندان؛ ص ۱۶۴.

۲. همان.

۳. زمر: ۱۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۵.

۵. همان، ص ۹۱.

اهمیت و آثار صبر

در آیات قرآن و روایات، می‌توان اثرات ارزشمندی را برای صبر مشاهده کرد که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. محبوبیت صابران در نزد خداوند

قرآن کریم در وصف صابران می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱ خدا صابران را دوست دارد». این فراز پس از نقل مجاهدت‌ها و پایداری‌های رزمندگان خداجویی است که در رکاب پیامبران پیشین جنگیده، در این راه سختی‌ها را به جان خریده و روحیه‌شان ضعیف و سست نشده و در برابر باطل تسلیم نشده‌اند.

صابران کسانی هستند که امتحان‌های گوناگون خداوند را پشت سر گذاشته و از همه آن‌ها سرفراز بیرون آمده‌اند. صابران، بندگان راستین خدا هستند که صداقت خود را در عرصه عمل نشان داده و در آزمون بندگی خدا، نمره کامل گرفته‌اند. آنان پیرو همان چیزی هستند که خداوند بی‌همتا می‌پسندد؛ چه درد باشد و چه درمان، چه وصل باشد و چه هجران. آنان در هنگام نعمت‌ها، سرمست و مغرور و سرکش و غرق گناه نمی‌شوند و در هنگام سختی‌ها نیز بی‌تاب و ناسپاس نمی‌شوند. چنین انسان‌هایی محبوب درگاه خداوند هستند و خداوند رحمت و عنایت خاص خود را نثار آنان می‌کند.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد^۲

۲. همراهی خدا با صابران

خداوند متعال برای تشویق صابران، چهار بار با تعبیر «اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ: خدا با صابران است»، خود را همراه آنان معرفی کرده است که این همراهی، به معنای فرو فرستادن نصرت و یاری خود بر آنان است. ابتدا در سوره بقره، مؤمنان را به مدد گرفتن از صبر و نماز فرا می‌خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳ ای مؤمنان! از شکیبایی و نماز

۱. آل عمران: ۱۴۶.

۲. بابا طاهر همدانی؛ دیوان اشعار؛ دوبیتی‌ها، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/babataher/2beytiha/sh/28>

۳. بقره: ۱۵۳.

یاری بجوید که خداوند با شکیبایان است». سه مورد دیگر همراهی خدا با صابران، به صحنه‌های نبرد و کارزار با دشمنان بر می‌گردد. از زبان همراهان صبور و با استقامت «طالوت» که به‌رغم ضعف ایمان و سست عنصری بیشتر لشکریان، سخت ایستادگی کرده بودند؛ همراهی خود را با صابران بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

و چون طالوت و مؤمنان همراه وی از آن (نهر) گذشتند [همراهان سست ایمان طالوت که از آن آب نوشیده بودند و اکثریت لشکر نیز بودند] گفتند: امروز ما را تاب جالوت و سپاه وی نیست؛ اما آنان که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: چه بسا گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار، پیروز شده‌اند و خداوند با شکیبایان است.^۱

در جنگ بدر نیز ضمن نصیحتی که رعایت آن‌ها ضامن پیروزی مؤمنان بر دشمنان است، می‌فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ و از خداوند و رسولش فرمانبرداری کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و شکوهتان از میان می‌رود و شکیبیا باشید که خداوند با شکیبایان است». در آخرین مورد نیز خداوند ابتدا توان مؤمنان صابر را ده برابر دیگران معرفی می‌کند. سپس به دلیل ضعف و سستی که احياناً در برخی از مسلمانان رخنه کرده و می‌کند، قدرت مؤمنان صبور را دست‌کم دو برابر کفار دانسته و همراهی خود را با آنان اعلام می‌دارد و می‌فرماید:

الآن حَقَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۳ اکنون خداوند بر شما آسان گرفت و دانست که در شما ناتوانی هست؛ پس اگر از شما صد تن شکیبیا باشند، بر دویست تن پیروز می‌گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به اذن خداوند بر دو هزار تن پیروز می‌شوند و خداوند با شکیبایان است.

۳. پیوند جدایی‌ناپذیر صبر و ایمان

میان صبر و ایمان، پیوندی مستحکم برقرار است تا جایی که روایات، رابطه صبر و ایمان را مانند رابطه سر و جسد دانسته‌اند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنْ

۱. بقره: ۲۴۹.

۲. انفال: ۴۶.

۳. انفال: ۶۶.

الإيمان كالأيس من الجسد ولا خير في جسد لا رأس معه ولا في إيمان لا صبر معه: ^۱ بر شما باد به صبر؛ زیرا صبر برای ایمان همچون سر است برای بدن و هیچ خیری در بدن بی سر نیست و هیچ خیری در ایمان بدون صبر). بنابراین انجام هر طاعت و ترک هر معصیت و تحمل هر مصیبت - که از لوازم عملی ایمان است - تنها با صبر ممکن است.

صبر و ایمان، رابطه‌ای متقابل دارند. از یک سو ایمان قلبی، سازنده صبر است و از سوی دیگر، بدون صبر، ایمان قلبی تحقق نمی‌یابد. بی شک مقاومت و ایستادگی در برابر وسوسه‌های شیطانی و نفسانی، با ایمان به خدا تحقق می‌یابد. بدون شناخت خداوند و اوصاف او و بدون ایمان به وی، صبر و بردباری تا رسیدن به سر منزل مقصود یعنی مراتب قرب حق تعالی، عملاً امکان‌پذیر نیست.

۴. صبر، گذرگاه رسیدن به موفقیت‌های بزرگ

صبر و پایداری، ضرورتی تردیدناپذیر برای پیمودن مسیر حق است. هیچ رهرویی به مقصد نمی‌رسد، مگر آنکه در طریق حق، مقاوم باشد.

گویند سنگ، لعل شود در مقام صبر
آری شود، ولیک به خون جگر شود ^۲

تحمل و استقامتی که جان آدمی را در کوره حوادث روزگار همچون فولاد آبدیده می‌کند، سرمایه گرانقدری است که آدمی را به رستگاری می‌رساند. فراز و نشیب‌های زندگی که برخی از آن‌ها می‌تواند گردش چرخ زندگی را مختل کند و تا مرز تباهی دنیا و آخرت انسان پیش برود، تنها در سایه صبری و ایستادگی عاقلانه و به هنگام مهار می‌شود؛ بلکه اکسیر اعظم صبر بسیاری از تهدیدها را به فرصت‌های سازنده و چالش‌ها را به پرشگاه‌ها مبدل می‌کند.

به قول ناصر خسرو:

تا نبیند رنج و سختی، مرد کی گردد تمام
تا نیاید باد و باران، گل کجا بویا شود

بنا بر آیات قرآن، رسیدن به بزرگ‌ترین دستاوردها و توفیقات بزرگ، مرهون صبر و استقامت است. برای مثال حضرت موسی عليه السلام از همان ابتدای دعوت خود و پس از ایمان آوردن جمعی از

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۲، حکمت ۸۲.

۲. شمس الدین محمد شیرازی؛ دیوان اشعار؛ غزل ۲۲۶، سایت گنجور.

جوانان بنی اسرائیل، یاران خود را به صبر سفارش می‌کرد تا به پیروزی نهایی بر فرعون نائل شوند: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری بجوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست. آن را به هر که بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است». پس از شکست فرعون و غرق شدن او و لشکریانش در دریای نیل، بنی اسرائیل پیروز شدند و در روی زمین قدرت گرفتند. قرآن سرّ این پیروزی را صبر آنان معرفی کرد:

وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ^۲ و مشرق‌ها و مغرب‌های پُر برکت زمین را به آن قوم مستضعف و اگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقق یافت، به سبب صبر و استقامتی که به خرج دادند و آنچه را فرعون و قومش [از کاخ‌های مجلل] ساخته و از باغ‌های داربست‌دار فراهم آورده بودند، در هم کوبیدیم.

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند^۳

ملت مسلمان ایران نیز به پشتوانه صبر و استقامت، به موفقیت‌های بزرگی در عرصه انقلاب و جنگ و سازندگی رسیده است و اگر در این راه همچنان شکیبایی بورزد و بر اهداف مقدس خود پافشاری کند، قله‌های رفیع‌تر پیروزی و موفقیت را فتح خواهد کرد.

ماه رمضان، سکوی پرش صابران

هر انسانی به حکم طبیعت خود، به بهره‌مندی‌های مادی و لذت‌جویی‌های شهوانی متمایل است. اگر چه این بهره‌جویی‌ها مادامی که در چارچوب عقل و شرع سامان پذیرد، مایه سلامت جسم و جان آدمی و رشد و تعالی اوست؛ اما هر انسانی باید با تمرین در قالب التزام به احکام

۱. اعراف: ۱۲۸.

۲. اعراف: ۱۳۷.

۳. شمس الدین محمد شیرازی؛ دیوان اشعار؛ غزل ۱۸۳، سایت گنجور.

شریعت، خود را برای پرهیز از کامیابی های حرام و بلکه مشتبه آماده سازد. ماه مبارک رمضان، فرصت بی نظیری است که می تواند مؤمنان را در رسیدن به این هدف، یاری برساند و از آنان، شکیبایانی بسازد که هرگز اندیشه تجاوز از حدود الهی و شکستن حریم های مقدس را به خود راه ندهند. عنایات ویژه حق تعالی نسبت به افراد با ایمان در ماه رمضان، در قالب تعابیری همچون «بستن در جهنم» و «گشودن در بهشت» و «پاداش های مضاعف»، زمینه ساز رشد و کمال کسانی است که با تقویت صبر، در صدد جلب رضایت پروردگار خویش اند. از این روست که در روایات متعدد، ماه رمضان را ماه صبر نامیده اند؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ، وَإِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ»^۱ و آن، ماه صبر است و پاداش صبر، بهشت است». بی تردید اجتناب از خوردن، آشامیدن و ارضای تمایلات جنسی حلال در یک ماه، جلوه شکیبایی و صبوری آنان در مسیر بندگی است. از این روست که امام صادق علیه السلام «صبر» را در آیه شریفه قرآن به روزه تفسیر کرده است: «إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ أَوْ الشَّدَّةُ فَلْيَصُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَاشْتَعِبُوا بِالصَّبْرِ، يَعْنِي الصِّيَامَ»^۲ هرگاه مصیبت یا سختی ای بر فرد وارد شد، روزه بگیرد؛ چرا که خداوند می فرماید: از صبر یاری بجوید، یعنی از روزه».

باش در روزه شکبیا و مُصِـرِّ دم به دم قُوت خدا را منتظر
 کآن خدای خوب کارِ بردبار هدیه ها را می دهد در انتظار^۳

۳. توکل کنندگان

توکل کنندگان به عنوان سومین دسته از محبوبان خدا صحبت می کنیم که خداوند درباره شان می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۴ خداوند متوکلان را دوست دارد».

مفهوم توکل

توکل از ماده «وکل» و به معنای اعتماد و تکیه کردن بر دیگری و وا گذاشتن کار خود به اوست.^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۶۶.

۲. محمد بن علی صدوق؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص ۱۲۲، ح ۱۲۵.

۳. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۷۱۱.

۴. آل عمران: ۱۵۹.

۵. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۴۰۵.

کسی که به او تکیه می‌شود و کار به او واگذاشته می‌شود، «وکیل» نامیده می‌شود که در فارسی نیز به او «وکیل»، «کارگزار» و «مباشر» گفته می‌شود. توکل بر خدا، به معنای واگذاشتن کار خود به خداست.

چیستی و ارکان توکل بر خداوند

توکل به خداوند بر سه رکن اساسی استوار است که عبارتند از:

۱. شناخت ضعف و عجز خود

نخستین رکن توکل، درک ضعف‌ها، عجزها، جهل‌ها، نیازها و محدودیت‌های خود است. وجود انسان با ضعف و عجز و نیاز آمیخته است و حیات و وفات، جوانی و پیری، بیماری و سلامت، فقر و ثروت و روزی‌اش به دست خداست. اگر انسان این حقیقت را دریابد، به دنبال یک تکیه‌گاه مطمئن می‌گردد تا با تکیه بر او، کاستی‌هایش را جبران کند و نیازهایش را بر طرف نماید. تو قائم به خود نیستی یک قدم ز غیبت مدد می‌رسد دم‌به‌دم نه طفلِ دهان بسته بودی ز لاف همی روزی آمد به جوفش^۱ ز ناف؟ چو نافش بریدند و روزی گسست به پستان مادر درآویخت دست^۲

۲. شناخت ضعف و عجزهای دیگران

رکن دوم توکل، دیدن ضعف‌ها، عیب‌ها و ناتوانی‌های دیگران است. کسی که به اشیای بی‌جانمانند خانه و باغ و خودرو و پول یا افراد ناتوانی مانند خود دل ببندد و آنان را بزرگ‌تر از واقع ببیند، به خدا توکل نکرده است. رسول خدا ﷺ از جبرئیل امین تفسیر «توکل» را پرسید و جبرئیل پاسخ داد:

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَزُجْ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ؛^۳ علم به این است که مخلوق نه زیان می‌رساند و نه

۱. جوف: درون.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی؛ بوستان؛ باب هشتم، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳. محمد بن علی صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۲۶۱.

نفع، نه می‌بخشد و نه منع می‌کند و چشم امید از خلق برداشتن. هنگامی که بنده‌ای این چنین شد، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر او امید و بیم ندارد و در احدی جز خدا طمع ندارد، این همان توکل است.

۳. شناخت کمالات آفریدگار خود و تکیه بر او

رکن سوم و اصلی توکل، دیدن کمالات و توانایی‌های خالق و تکیه و امید بر اوست. این، همان تکیه‌گاه مطمئنی است که انسان باید به آن تکیه کند؛ چرا که خداوند سه صفت ممتاز دارد که او را شایسته جایگاه بهترین وکیل می‌کند. این صفات عبارتند از:

الف. حیات سرمدی

نخستین شرط لازم برای وکالت، حیات است که به نحو کامل در خداوند موجود است؛ چون خداوند تنها زنده‌ای است که فانی نمی‌شود. از این رو همیشه می‌توان بدون دغدغه و با اطمینان خاطر به او تکیه کرد؛ چنانکه فرمود: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^۱ و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد». دیگران روزی زنده‌اند و روزی نیستند و با مرگ آنان، رشته همه وکالت‌ها گسسته می‌شود.

ب. علم فراگیر

دومین صفت لازم برای وکیل خوب، علم و آگاهی است که به کامل‌ترین شکل در خداوند موجود است. علم و آگاهی خداوند همه چیز را فرا می‌گیرد. او نیز از نیازها و خواسته‌های بندگانش خود و موانع رفع آن‌ها آگاه است؛ چنانکه فرمود: «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا»^۲ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کردیم».

ج. قدرت نامحدود

سومین شرط وکیل خوب، قدرت و توانایی است تا بتواند کارهایی را که به او سپرده شده است، به شایستگی انجام دهد. چنین شایستگی‌ای در بالاترین سطح، تنها در خداوند متعال موجود است؛ چون دیگران یا ناتوان هستند و یا قدرتشان محدود و رو به زوال است؛ روزی بر مسند قدرت تکیه می‌زنند و روز دیگر سقوط می‌کنند، روزی غرق در ثروت و ناز و نعمت‌اند و روز

۱. فرقان: ۵۸.

۲. اعراف: ۸۹.

دیگر در فقر و فلاکت؛ ولی خداوند متعال فرمانروای آسمانها و زمین است، بر همه چیز قدرت و سیطره دارد و هیچ ضعف و سستی و شکستی در کارش نیست: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»^۱ و بر آن پیروزمند بخشاینده توکل کن). حاکمیت و تدبیر و اداره همه امور در کف با کفایت اوست.^۲ کسی که خدا را دارد، نباید از چیز دیگری بترسد؛ زیرا بهترین پشتیبان و کارگزار را دارد. غصه روزی، بخش مهمی از دغدغه‌های انسان‌هاست. کسانی که به خدا توکل ندارند، همواره نگران رسیدن روزی یا کاهش آن هستند و در مقابل، کسانی هستند که با دلی سرشار از امید و توکل به قدرت لایزال پروردگار، ترس و نگرانی را از خود دور می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۳ چه بسیارند جاندارانی که نمی‌توانند روزی خود را بردارند، خداست که آنها و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا». در شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل شده است که وقتی مشرکان، مؤمنان مکه را آزار و اذیت می‌کردند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را به خروج از مکه و هجرت به سوی مدینه امر کرد؛ اما آنان گفتند: «ما در مدینه نه خانه‌ای داریم و نه ملکی و نه کسی که به ما آب و غذا بدهد». این آیه نازل شد تا به آنان بگوید باید به خدا توکل کنید و خداوند هم چنانکه در مکه روزی شما را می‌داد، در دارالهجرت نیز خواهد داد.^۴

بنابراین توکل کنندگان، کسانی هستند که خود و جایگاه خود در عالم هستی، جایگاه مخلوقات دیگر و پروردگار و اسمای حسنی او را به درستی شناخته‌اند؛ از این رو در همه امور به او تکیه می‌کنند و در مسیر رضای او حرکت می‌نمایند. خداوند نیز آنان را دوست دارد، به خوبی برایشان کارگزاری می‌کند، نصرت و رحمت خاص خود را بر آنان فرو می‌فرستد و موانع و مشکلات را از سر راهشان بر می‌دارد.

رابطه توکل و استفاده از اسباب

توکل و وانهادن کار خود به پروردگار، به معنای دست کشیدن از کار و طلب روزی و بی‌اعتنایی

۱. شعراء: ۲۱۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۱۳۸.

۳. عنکبوت: ۶۰.

۴. ر.ک: محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱۳، ص ۳۶۰؛ محمد بن حسن طوسی؛ التبیان؛ ج ۸، ص ۲۲۲.

به اسباب و علل ظاهری و روی آوردن به تبلی و بیکاری و بی‌عاری نیست؛ مانند اینکه کسی در خانه‌اش بنشیند و کار و تلاش برای طلب معاش را رها کند و منتظر رسیدن روزی خود و خانواده خود از خزانه غیب باشد؛ زیرا جریان یافتن امور عالم از طریق ابزار و اسباب و وسائط است و این، بخشی از مشیت و حکمت الهی است. هیچ‌یک از این وسائط، مستقل از قدرت و خواست الهی نیستند و حین استفاده از آن‌ها باید امید اصلی ما به خدای مسبب الاسباب باشد. مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! پای شترم را ببندم و [بر خدا] توکل کنم یا او را رها کنم و توکل کنم؟!» رسول خدا ﷺ فرمود: «اغْلُهَا وَ تَوَكَّلْ!»^۱ پایش را ببند و توکل کن؛ یعنی از اسباب استفاده کن و در همان حال بر خدا توکل کن؛ زیرا انسان در همه حالات به توکل نیاز دارد تا مشکل و مانعی در کارش پدید نیاید.

گفت آری گر توکل رهبر است	این سبب هم سنت پیغمبر است ^۲
گفت پیغمبر به آواز بلند	با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حیب الله شنو	از توکل در سبب کاهل مشو ^۳

آثار و نتایج توکل بر خداوند

توکل بر خداوند، آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان دارد که سه مورد آن را بیان می‌کنیم.

۱. کفایت خداوند

خدای متعال در آیات متعددی تصریح می‌کند که در برآوردن نیازهای بنده مؤمن و متوکل خود، وی را کفایت می‌کند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۴ و هر کس بر خدا توکل کند، امرش را کفایت می‌کند. خداوند امر خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. بی‌تردید کارپردازی، سرپرستی و کفایت الهی در هر موقعیتی، متناسب با آن موقعیت ظهور خواهد کرد؛ در امر معیشت و روزی

۱. محمد بن عیسی ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۴، ص ۳۸۲.

۲. یعنی استفاده از اسباب هم سنت پیامبر ﷺ است.

۳. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۳۹.

۴. طلاق: ۳.

با نزول روزی و رفع موانع آن؛ در جنگ با دشمن، با پیروزی و غلبه و در نگرانی‌ها و پریشانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، با رفع عوامل تشویش.

حکایت توکل ابراهیم خلیل علیه السلام

یکی از مراحل دشوار که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را به زیبایی طی کرد، به آتش انداختن او از سوی نمرود به سبب تخریب بت‌شکنی گسترده او بود. وقتی او را در منجنیق گذاشتند و می‌خواستند به وسط آن آتش عظیم بیندازند، جبرئیل به ملاقاتش آمد و گفت: «ای ابراهیم، آیا با من کاری داری؟». ابراهیم علیه السلام گفت: «با تو نه، ولی با رب العالمین، آری». در این هنگام جبرئیل انگشتری به او داد که بر رویش این کلمات مقدس نوشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَشَدُّتُّ أَفْرِي إِلَى [قُوَّةِ] اللَّهِ وَ فَوَّضْتُ أَفْرِي إِلَى اللَّهِ: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست، پشتم را به خدا تکیه دادم، کارم را به نیروی خدا اعتماد دادم و امرم را به خدا وانهادم.» ابراهیم علیه السلام آن انگشتر را در دست کرد، سپس خدا را با همان اسم‌های موجود در سوره اخلاص این چنین ندا داد: «يَا اللَّهُ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و از خداوند خواست تا به رحمت خودش، او را از آتش نجات بدهد. در آنجا بود که خداوند به آتش امر کرد: «كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: ۱» بر ابراهیم سرد و سلامت باش). وقتی نمرود، ابراهیم علیه السلام را در میان شعله‌های آتش سرد و سلامت دید، با همان عقیده شرک‌آلود خود به اطرافیانش گفت: «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِهِ إِبْرَاهِيمَ: ۲» کسی که معبودی برای خود می‌گیرد، باید مثل معبود ابراهیم را بگیرد؛ یعنی پذیرفت که معبود ابراهیم علیه السلام، قدرتمند است و بنده مؤمن خودش را یاری کرد و او را تنها نگذاشت.

چون رها از منجنیق آمد خلیل	آمد از دربار عزت، جبرئیل
گفت: «هَلْ لَكَ حَاجَةٌ يَا مُجْتَبِي»	گفت: «أَمَّا مِنْكَ يَا جَبْرِيْلُ لَا» ^۳
من ندارم حاجتی از هیچ کس	با یکی کار من افتاده‌ست و بس

۱. انبیا: ۶۹.

۲. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۷۳.

۳. جبرئیل گفت: «ای بنده برگزیده خدا حاجتی داری؟» و ابراهیم گفت: «کمک می‌خواهم، ولی نه از تو؛ بلکه فقط از خدا می‌خواهم.»

آنچه داند لایقِ من، آن کُند خواه ویران، خواه آبادان کُند
می‌تواند آتشم گلشن کند شعله‌ها را شاخ نسترون کند^۱

۲. آرامش و اطمینان

دومین ره‌آورد توکل، اطمینان و آرامش خاطر است. متوکل حقیقی بی‌شک در ضمیر خود سرشار از آرامش و اطمینان به پروردگار است، نگرانی و ترس به خود راه نمی‌دهد و از نتیجه تلاشش تردید ندارد. او می‌داند که آنچه به او برسد، همان است که خداوند برایش مقدر کرده است و خدا نیز جز خیر او نمی‌خواهد؛ پس جای نگرانی و ترس نیست. خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۲ به آنان بگو: جز آنچه خداوند برایمان نوشته به ما نمی‌رسد. او مولای ماست و کسانی که ایمان آورده‌اند، باید تنها بر خدا اعتماد کنند».

قرآن، داستان اختفای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غار ثور و اطمینان سرشار و آرامش وصف‌ناشدنی حضرت را این‌گونه توصیف کرده است:

اگر پیامبر را یاری نکنید، خدا او را یاری کرد؛ آن هنگام که کافران [از مکه] بیرونش کردند، در حالی که دومین آن دو نفر بود؛ آن‌گاه که آن دو تن در آن غار بودند، آن‌گاه که به همراهش می‌گفت: غمگین مباش، بی‌تردید، خدا با ماست. پس خدا آرامشش را بر او فرود آورد و او را با لشکریانی که آن‌ها را ندیدند تأیید کرد و کلمه کافران را پست‌تر قرار داد؛ و کلمه خدا برتر است؛ و خدا عزّتمند و حکیم است.^۳

در منابع اسلامی نیز اشاره شده است که در آن هنگام ابوبکر نگران بود، ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کمال آرامش بود.^۴

۱. ملا احمد نراقی؛ مثنوی طاقدیس؛ ص ۳۳۳.

۲. توبه: ۵۱.

۳. توبه: ۴۰.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۵؛ ص ۲۰۴. هم ظاهر آیه و هم ظاهر روایت اهل سنت، دلالت می‌کند که ابوبکر در آن هنگام هراسان و نگران بوده و سکینه یا آرامش تنها بر قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است؛ در حالی که در همان شب اول هجرت، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بدون هیچ ترس و هراسی در بستر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابید و آیه‌ای در شأن آن حضرت نازل شد (بقره: ۲۰۷).

امام خمینی علیه السلام، نمونه‌ای از توکل به خدا را این چنین نقل کرده است:

در آن روزهایی که در زمان رضاخان پهلوی و فشار طاقت فرسا برای تغییر لباس بود و روحانیون و حوزه‌ها در تب و تاب به سر می‌بردند، شیخ وارسته‌ای را نزدیک دکان نانوايي دیدم که قطعه نانی را خالی می‌خورد و گفت: به من گفتند: عمامه را بردار، من هم برداشتم و به دیگری دادم که دو تا پیراهن برای خودش بدوزد. الآن هم نانم را خوردم و سیر شدم تا شب هم خدا بزرگ است! من چنین حالی را به همه مقامات دنیوی نمی‌دهم.^۱

امید و توکل به خداوند در بحران‌های اجتماعی نیز آثار روحی روانی نمایانی بر جای می‌گذارد؛ برای مثال پیدایش و شیوع بیماری کرونا در اواخر سال ۱۳۹۸ شمسی بسیار درس آموز بود. در آن شرایط بحرانی با دو طیف از انسان‌ها روبه‌رو می‌شدیم:

– عده‌ای که از شدت ترس و اضطراب به کلی خود را باخته و آرامش خود را از دست داده بودند و بیش از آنکه از بیماری احتمالی آسیب ببینند، از ترس و اضطراب واقعی ناشی از آن رنج و آسیب دیدند.

– عده‌ای دیگر که به پشتوانه ایمان و معنویت خود، به خداوند توکل کردند و در ضمن رعایت اصول بهداشتی، آرامش خود را حفظ کردند و حتی عده‌ای از آنان به یاری آسیب‌دیدگان این حادثه شتافتند.

۳. فائق شدن بر مشکلات

اصولاً کسانی که بر خدا توکل می‌کنند، هرگز احساس ضعف و حقارت نمی‌کنند؛ بلکه با اتکا به امدادهای الهی به فتح و ظفر می‌رسند و حتی شکست‌های مقطعی و ظاهری، آنان را نا امید و افسرده نمی‌کند. توکل، امیدآفرین، نیروبخش و سبب تقویت اراده و تحکیم مقاومت و پایمردی است. آیات متعدد قرآن در بیان سرگذشت انبیا و اولیای الهی، با تأکید بر روحیه بسیار بالای آنان به دلیل اعتماد و توکل‌شان به پروردگار متعال، توکل همیشگی آنان به خداوند در برابر مشکلات طاقت فرسا را یکی از دلایل مهم پیروزی آنان دانسته است؛ چنانکه در داستان حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ

۱. سید روح الله موسوی خمینی؛ نقطه عطف؛ ص ۱۲-۱۳.

وَلَا تَنْظُرُونَ^۱: سرگذشت نوح را بر آنان بخوان؛ در آن هنگام که به قومش گفت: ای قوم من! اگر جایگاه من و این که آیات خدا را برایتان یادآوری می‌کنم بر شما گران آمده است [و قصد سوئی به من دارید] من بر خدا توکل کردم؛ پس کار خود و شریکانتان (معبودهایتان) را جمع کنید و همه جوانب کارتان را بنگرید و کارم را بسازید و مهلتم ندهید!

حضرت نوح علیه السلام با تکیه به قدرت لایزال پروردگار، همه آنان و بت‌هایشان را به مبارزه طلبید و با اطمینان خاطر به آنان گفت که خداوند همه توطئه‌هایتان را برای قتل یا طرد من، نقش بر آب خواهد کرد.^۲ در نهایت نیز چنین شد و دشمنان نوح علیه السلام نه تنها کاری از پیش نبردند؛ بلکه در دریای گناه خود غرق شدند و نوح علیه السلام و یارانش از آن طوفان فراگیر نجات یافتند.

حضرت موسی علیه السلام نیز که رسالتش نجات ستمدیدگان بنی اسرائیل از زیر یوغ فرعونیان بود، تنها راه برون رفت از مشکلات را تکیه بر توان لایزال خداوند و توکل بر او اعلام کرد و گفت: «يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ»^۳ ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمانش هستید». آن‌گاه که حضرت موسی علیه السلام شبانه قوم بنی اسرائیل را از مصر حرکت داد، طولی نکشید که به رود نیل رسیدند و فرعون و لشکریانش نیز با همه امکانات در تعقیب آنان بودند. در این هنگام برخی از اصحاب موسی علیه السلام که به شدت ترسیده بودند، گفتند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»^۴ این‌ها به ما می‌رسند؛ اما حضرت موسی علیه السلام که سرشار از امید و توکل به پروردگار بود، گفت: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۵ هرگز چنین نخواهد شد، پروردگارم با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد». در این هنگام، موسی علیه السلام به وحی الهی، عصایش را به دریا زد و دریا را شکافت. موسی علیه السلام و یارانش از دریا گذشتند و فرعون و لشکریانش هم به دنبال آنان داخل دریا شدند که به خواست خدا آب از دو طرف به هم رسید و فرعون و لشکریانش همه در دریا غرق شدند.^۶

۱. یونس: ۷۱.

۲. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۳. یونس: ۸۴-۸۵.

۴. شعراء: ۶۱.

۵. شعراء: ۶۲.

۶. شعراء: ۶۳-۶۶.

۴. توبه کاران

از دیگر گروه‌هایی که بر اساس آیات قرآن کریم مورد مهر و محبت ویژه پروردگار قرار می‌گیرد توبه‌کاران هستند. قرآن کریم فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۱ خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد.

مفهوم و حقیقت توبه

توبه در اصل، به معنای بازگشت است. از همین روست که در اصطلاح شرعی نیز بازگشت از گناه، «توبه» نامیده شده است.^۲ از آنجا که توده مردم معمولاً نسبت به حقیقت توبه و شیوه آن سؤال و ابهام دارند و در ماه رمضان و شب‌های احیا و شب قدر که بیشتر به فکر توبه و استغفار می‌افتند، به دنبال رفع ابهام‌ها و حل مشکلات علمی خود نیز هستند؛ ابتدا حقیقت توبه را از منظر قرآن و روایات بررسی می‌کنیم.

۱. توبه و پشیمانی

از منظر پیشوایان دین، حقیقت توبه، چیزی جز پشیمانی از ارتکاب گناه نیست؛ چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْتَّدْمُ تَوْبَةٌ؛^۳ پشیمانی، توبه است». امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمود: «كَفَى بِالْتَّدْمِ تَوْبَةً؛^۴ برای [تحقق] توبه، پشیمانی بس است». بنابراین اصل توبه و مهم‌ترین رکن آن، پشیمانی است. امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام در دعای سی و یکم صحیفه سجادیه به خداوند چنین عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ التَّدْمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْتَدِمُ التَّادِمِينَ»^۵ بار الها اگر پشیمانی، توبه به سوی توست؛ من پشیمان‌ترین پشیمانان هستم». این بیان امام به معنای یک فرض ذهنی نیست؛ بلکه معنای حقیقی توبه را در قالب جمله شرطیه بیان می‌کند.

پشیمانی یک حالت نفسانی و قلبی است و می‌تواند حتی به زبان ابراز نشود. بنابراین اگر کسی در درون خود از ارتکاب گناه پشیمان شد، گناهِش بخشیده می‌شود؛ گر چه پشیمانی‌اش را هنوز در قالب طلب آمرزش از خدا یا همان استغفار هنوز به زبان نیاورده باشد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۱. بقره: ۲۲۲.

۲. احمد ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۳۵۷؛ اسماعیل بن جوهری؛ الصحاح؛ ج ۱، ص ۹۱.

۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۵؛ علی بن محمد صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۱۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۲۶؛ علی بن محمد صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۶.

۵. امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام؛ الصحیفه السجادیة؛ ص ۱۴۶.

«مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَندَمَ عَلَيْهِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْفِرَ؛^۱ هر بنده‌ای که گناهی را مرتکب شود و بر آن پشیمان شود، خداوند پیش از آنکه [به زبان] استغفار کند، او را می‌آمرزد». از سوی دیگر اگر کسی مرتکب گناه شود و به خاطر خوشایند مردم، خودنمایی، ریاکاری و ... لفظ استغفار را به زبان بیاورد، ولی قلباً پشیمان نشده باشد و به گناه خود ادامه دهد؛ توبه نکرده و گویا پروردگار خود - و در حقیقت خود - را مسخره کرده است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ؛^۲ توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناهی ندارد و کسانی که بر گناه مانده‌اند و از آن استغفار می‌کنند، همچون مسخره کنندگانند».

پشیمانی از هر کاری و از جمله نافرمانی خدا، زمینه ترک آن کار و تکرار نکردن و جبران آن را فراهم می‌کند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَوَكُّهِ؛^۳ پشیمانی بر بدی، به ترک آن دعوت می‌کند». بنابراین حقیقت توبه، نوعی دگرگونی در روح و جان آدمی است که فرد را به تجدید نظر در عقاید، اخلاق و رفتارهای ناپاک و گناه‌آلود گذشته‌اش وادار می‌دارد. برای مثال کسی که عمری در کفر و شرک و نادانی به سر برده است، ناگاه ایمان می‌آورد و از کفر و شرک اعلام بیزاری می‌کند؛ مانند ساحران فرعون که پس از عمری کفر و سحر، یک لحظه پشیمان شدند و به موسی علیه السلام ایمان آوردند.

۲. توبه و اقرار

پشیمانی از گناه همواره با اقرار و اعتراف به بدی و زشتی آن همراه است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهُ مَا يَتُجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ؛^۴ تنها کسی از گناه نجات می‌یابد که به آن اقرار کند». مراد از اقرار در اینجا، اقرار قلبی در برابر کسی است که از او نافرمانی کرده‌ایم. بنابراین کسی که گناهی را مرتکب شود و بدی و زشتی آن را درک نکند یا گناهی را مرتکب شود و زشتی و بدی آن را انکار کند و عناد بورزد، هیچ‌گاه توبه نمی‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۴۲۷.

۲. همان، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۲۷.

۴. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲.

اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَضَلْتَيْنِ أَنْ يُقْرُوا لَهُ بِالنَّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ؛^۱ به خدا سوگند، خداوند متعال جز دو خصلت را از مردم نخواسته است: اینکه به نعمت‌های او اعتراف کنند، پس بر آنان بیفزاید و اینکه به گناهان اعتراف کنند، پس آنان را ببخشد».

بنابراین گام اول و اصلی در توبه، اعتراف به گناه در دل و شرمندگی و پشیمانی درونی و تصمیم گرفتن بر ترک آن است. در مواردی نیز که حقی از خدا یا حقی از مردم ضایع شده است، باید آن حق را ادا کرد؛ زیرا چیزی جای این حقوق را نمی‌گیرد. برای مثال اگر نماز و روزه‌ای از انسان فوت شده است، باید به تدریج قضای آن‌ها را به جا آورد و اگر مالی از مردم ضایع شده است، باید به آنان برگرداند و اگر آبرویی ریخته شده است، باید از آنان عذرخواهی کرد.

اقسام توبه

توبه از یک منظر به دو قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول، توبه‌ای است که شکسته می‌شود و انسان دوباره به سوی گناه باز می‌گردد؛ مثل شرابخوار یا معتادی که پس از ترک اعتیاد و پاک شدن، دوباره به سوی مصرف مشروبات الکلی یا مواد مخدر رو می‌آورد. چنین توبه‌ای قبول می‌شود، ولی چون به سوی گناه بازگشته؛ باید دوباره توبه کند.

قسم دوم، توبه‌ای است که هرگز شکسته نمی‌شود و انسان بعد از توبه، دیگر هرگز گرد گناه نمی‌گردد. قرآن کریم این قسم توبه را «توبه نصوح» نامیده است و از مؤمنان می‌خواهد که این چنین توبه کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه نصوح». نصوح در لغت، به معنای خالص یا محکم است.^۳ اهل بیت علیهم‌السلام توبه نصوح را به توبه بدون بازگشت به سوی گناه معنا کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آن فرمود: «هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا»^۴ آن گناهی است که هرگز به سوی آن باز نگردد».

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. تحریم؛ ۸.

۳. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۸۰۸.

۴. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۲.

این قسم از توبه، ارزشمندتر از قسم اول و نشانه ایمان راسخ بنده است. در واقع توبه نصوح از درجات والای بندگی است که تنها نصیب عده معدودی از مؤمنان می‌شود و اغلب مؤمنان از رسیدن به این مقام محرومند؛ زیرا پیوسته در معرض فتنه‌های نفس و شیطان قرار دارند و هر از چند گاه دوباره به سمت گناه می‌روند، ولی دوباره توبه می‌کنند. چنانکه ابوبصیر پس از شنیدن معنای توبه نصوح، از امام صادق علیه السلام پرسید: «کدام یک از ماست که به سوی گناه باز نگردهد؟!». امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفْتَنَ التَّوَابَ»^۱ خداوند از بندگانش کسی را که به فتنه می‌افتد و [مرتکب گناه می‌شود، ولی] توبه‌کار است، دوست دارد». امام صادق علیه السلام نیز حقیقت فوق و مراتب توبه را به زبان روشن‌تری بیان کرده، و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفْتَنَ التَّوَابَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ»^۲ خداوند بنده به فتنه افتاده توبه‌کار را دوست دارد و کسی که این از او واقع نشود [اصلاً گناه نکند] برتر است».

آثار و برکات توبه

در آیات و روایات می‌توان آثار و برکات بسیاری را برای توبه و بازگشت به سوی پروردگار مشاهده کرد که به چند اثر آن اشاره می‌شود.

۱. محبوبیت توبه‌کار در نزد خداوند

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ»^۳ خدا توأبین را دوست دارد». تَوَاب، صیغه مبالغه از مصدر توبه و به معنای بسیار توبه‌کننده است که در زبان فارسی، می‌توان آن را به توبه‌کار - و نه توبه‌کننده - معنا کرد؛ یعنی کسانی که به توبه خو گرفته‌اند. بنابراین محبوبیت توبه نزد خدا، برای کسی نیست که در طول عمر خود گناهان فراوانی مرتکب می‌شود و تنها یکی دو بار توبه می‌کند؛ بلکه برای کسی است که پیوسته توبه می‌کند؛ یعنی هر گاه خطایی از او سر می‌زند، به سرعت و بدون از دست دادن فرصت، پشیمان می‌شود و به درگاه خدا توبه می‌کند و آن چنان با توبه و انابه به درگاه خدا انس گرفته است که توبه از صفات آنان و جزئی از وجود او شده است.

۱. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۵.

۳. بقره: ۲۲۲.

تفاوت شیطان و آدم علیه السلام نیز در همین نکته بود که هر دو خدا را نافرمانی کردند و از درگاه قربش دور شدند، ولی شیطان بر گناه خود اصرار ورزید و تا روز قیامت مشمول غضب و لعنت خدا قرار گرفت؛ در حالی که آدم علیه السلام از همان ابتدا به گناه خود اعتراف کرد، پشیمان شد و گریه و تضرع کرد تا خداوند گناهِش را بخشید. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقِرَّ التَّوَابِ؛^۱ خداوند اقرار کننده توبه کار را دوست دارد». بنا بر روایتی، خداوند به توبه کنندگان سه خصلت داده است که اگر یک خصلت از آن را هم به همه اهل آسمان‌ها و زمین بدهد، به سبب آن نجات می‌یابند: نخستین خصلت این است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۲ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ؛^۳ خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد، پس کسی که خدا دوستش بدارد، عذابش نمی‌کند».

خصلت دوم در آیات هفتم تا نهم سوره غافر آمده است که استغفار فرشتگان و درخواست بهشتشان را برای کسانی نقل می‌کند که توبه نموده و از راه پروردگار پیروی کرده‌اند و خصلت سوم نیز آیات ۶۳ تا ۷۵ این سوره است که عباد الرحمن را افرادی معرفی می‌کند که بدکاری نمی‌کنند و به مرتکبان این عمل زشت، وعده عذاب مضاعف و خلود همراه با ذلت و خواری می‌دهد [که اساس و بنیاد خانواده را از هم می‌پاشد]، ولی بلافاصله می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی‌هایشان را به حسنات تبدیل می‌کند و خداوند بسیار آمرزنده مهربان است».

مشو نومید از ظلمی که کردی که دریای کرم توبه‌پذیر است
گناهت را کند تسبیح و طاعات که در توبه‌پذیری بی‌نظیر است^۴

توبه‌ای در میان دو توبه!

قرآن کریم فعل توبه را هم به انسان و هم به خداوند نسبت داده است؛ یعنی هم توبه بنده به سوی

۱. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲-۷۳.

۲. بقره: ۲۲۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.

۴. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ دیوان شمس؛ غزلیات، غزل ۳۴۸، سایت گنجور.

خدا و هم توبه خدا بر بنده آمده است. برای مثال در داستان حضرت آدم علیه السلام و خوردن میوه ممنوعه و رانده شدنش از بهشت می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ: ۱» آدم از جانب پروردگارش کلماتی را دریافت کرد، پس خداوند بر او توبه کرد که او بسیار توبه‌کننده مهربان است؛ یعنی حضرت آدم علیه السلام کلماتی از جمله توسل به ذوات مقدسه پنج تن آل عبا^۲ را به عنوان توبه به درگاه خداوند بر زبان آورد و خداوند نیز بر او توبه کرد و گنااهش را بخشید.

توبه خدا در اینجا، به همان معنای لغوی یعنی بازگشت خدا به سوی بنده و توبه‌پذیری است؛ زیرا بنده با ارتکاب گناه از خداوند و رحمتش دور می‌شود و پیش از تحقق توبه از سوی بنده، باید خداوند با نظر لطف و رحمتش به او بنگرد تا توفیق توبه پیدا کند و پس از اظهار ندامت بنده به درگاه خدا، خداوند باید توبه‌اش را بپذیرد و او را ببخشد تا توبه واقعی محقق شود. بنابراین هر توبه‌ای میان دو توبه خداوند قرار دارد.

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک ذرت تاج سَرَم^۳

۲. آموزش گناهان

آیات متعدد قرآنی و احادیث خاندان رسالت، به صراحت بیانگر این حقیقت‌اند که پروردگار مهربان، آغوش لطفش را همواره به سوی بندگان گنهکار و توبه‌کار خود گشوده است؛ بلکه از یک منظر، همه بندگان باید کوبه باب توبه و بازگشت به سوی حق تعالی را بکوبند و متضرعانه عذر تقصیر به درگاه او آورند. از این رو خدای متعال، همه مؤمنان را به توبه دعوت می‌کند: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ۴» ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید، باشد تا رستگار شوید». امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی هفتاد مرتبه این ذکر را تکرار می‌کرد: «تُوبُ إِلَى اللَّهِ: ۵» به سوی خدا توبه می‌کنم». قرآن توبه‌پذیری خداوند را چنین

۱. بقره: ۳۷.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۰۵.

۳. شمس‌الدین محمد شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل ۳۲۸.

۴. نور: ۳۱.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۸.

توصیف می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»^۱ و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه را می‌کنید، می‌داند. گویا پروردگار - بلا تشبیه - همچون پدر و مادری است که چشم انتظار آمدن فرزندان هستند؛ همان فرزندی که با آنان قهر کرده و نامهربانی می‌کند و هر لحظه منتظر شنیدن صدای زنگ زدن او هستند و چون پس از مدت‌ها انتظار او را می‌بینند، غرق شغف و شادی می‌شوند و او را در آغوش می‌کشند. خداوند نیز هر شب و هر روز به‌ویژه در ماه رحمت و مغفرت رمضان و در شب قدر چشم انتظار بندگان گنهکار خود است تا بهترین رحمت‌هایش را نثار آنان کند و از آنچه بیشتر دوست دارد، به آنان عطا کند. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فِرْحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاِحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ فَوَجَدَهَا»^۲ خداوند از توبه بنده‌اش شادتر می‌شود، از کسی که مرکب و زاد سفرش را در شبی تاریک گم کرده باشد و آن را بیابد. بندگان گنهکار، گمشدگان خدا هستند که خداوند از پیدا کردن آنان شاد می‌شود. آنان هم خود و هم خدای خود را گم کرده‌اند.

عجب داری از لطف پروردگار که باشد گنهکاری امیدوار؟!
همی شرم دارم ز لطف کریم که خوانم گنه پیش عفو عظیم^۳

دریای رحمت و رأفت پروردگار و توبه‌پذیری‌اش، آن‌چنان گسترده است که حتی مرتکبان گناهان کبیره و زشت‌ترین گناهان را نیز شامل می‌شود؛ چنانکه در سوره نور کیفر کسانی را که نسبت به زنان پاکدامن تهمت بدکاری می‌زنند، هشتماد تازیانه بیان، و آنان را فاسق معرفی می‌کند؛ ولی بلافاصله می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۴ مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و [گناه گذشته‌شان] را جبران کنند که خداوند غفور و رحیم است».

حکایت توبه شعوانه

در منابع دینی آمده است که «شعوانه» زنی در بصره بود که هر روزش را در مجلس فسق و فجور می‌گذراند. روزی با جمعی از کنیزانش در کوچه‌های بصره می‌گذشت، به در خانه‌ای رسید که از

۱. شوری: ۲۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲-۷۳.

۳. مصلح ابن عبدالله سعدی شیرازی؛ بوستان؛ ص ۱۹۸.

۴. نور: ۴ و ۵.

آن خروش و فغان بلند بود. گفت: «سبحان الله! عجب غوغایی است». کنیزی را به درون خانه فرستاد تا خبر آورد، اما کنیز برنگشت. کنیز دیگری فرستاد، او هم برنگشت. سوومی را فرستاد و تأکید کرد که باید برگردی. وقتی کنیز برگشت، گفت: «غوغای مردگان نیست؛ بلکه ماتم زندگان است». شعوانه داخل شد و واعظی را دید که جمعی را موعظه می‌کند و از عذاب خدا می‌ترساند و این آیه را تفسیر می‌کند: «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا: ۱» هنگامی که [آتش] از مکانی دور آنان را ببیند، نعره خشم و خروشی از آن می‌شنوند». شعوانه متأثر شد و گفت: «ای شیخ! من یکی از روسیاهانم. اگر توبه کنم، خدا مرا می‌آمرزد؟». شیخ گفت: «بله. توبه کن، خدا تو را می‌آمرزد؛ اگر چه گناهانت مثل شعوانه باشد». گفت: «یا شیخ! شعوانه منم. توبه می‌کنم که بعد از این دیگر گناه نکنم». واعظ گفت: «خدا ارحم الراحمین است». شعوانه کنیزان را آزاد کرد و مشغول عبادت شد؛ به نحوی که بدنش به نهایت ضعف رسید. روزی با خود می‌گفت: «آه آه از دنیا این طور گداخته شدم؛ ندانم آخرت حالم چگونه باشد».^۲

۳. نجات از عذاب و گرفتاری‌های دنیا

یکی دیگر از آثار توبه، نجات و رهایی از نزول عذاب خدا در این دنیا و مبتلا نشدن به گرفتاری‌های گوناگون است. داستان قرآنی حضرت یونس علیه السلام در این زمینه بسیار عبرت‌آموز است. از یک سو قوم یونس علیه السلام به سبب کفر و نافرمانی گرفتار نفرین حضرت یونس علیه السلام شدند و نشانه‌های نزول عذاب بر آنان نمایان شد. حضرت یونس علیه السلام از میان آنان خارج شد، ولی در این هنگام آن قوم به ارشاد عالمی که در میانشان بود، از خواب غفلت بیدار شدند و دست به دعا و گریه و تضرع برداشتند تا عذاب و هلاکت از آنان برداشته شد.^۳

از سوی دیگر حضرت یونس علیه السلام به علت لحظه‌ای غفلت، خطایی از او سر زد که گویا خطایش این بود که پیش از اجازه خدا از میان قومش خارج شد و راه دریا را در پیش گرفت.^۴ به همین سبب خداوند او را در شکم ماهی گرفتار کرد، ولی او در همان فضای تاریک و مرطوب و پر از سختی و فشار با تمام وجود رو به درگاه خدا کرد و از او این چنین طلب آمرزش کرد: «فَنَادَى

۱. فرقان: ۱۲.

۲. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنی عشری؛ ج ۷، ص ۳۰۳.

۳. یونس: ۹۸.

۴. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۹۶؛ علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۱۸.

فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ^۱ او در میان آن تاریکی‌ها [ی شکم ماهی] فریاد برآورد که معبودی جز تو نیست، تو منزهی، من از ستمکاران بودم». اعتراف خالصانه و تسبیح توأم با ندامت یونس علیه السلام نیز مؤثر واقع شد و خداوند به ندایش پاسخ مثبت داد: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۲ ما درخواستش را اجابت کردیم و از غم و اندوه او را رها کردیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم». پس از آن حضرت یونس علیه السلام، با لطف الهی از دل ماهی رهید و به میان قوم خود بازگشت و وظیفه پیامبری‌اش را ادامه داد.^۳

بیاتا برآریم دستی ز دل که نتوان برآورد فردا ز گل
به فصل خزان در، نبینی درخت که بی‌برگ ماند ز سرمای سخت؟
مپندار از آن در که هرگز نیست که نومید گردد برآورده‌دست
همه طاعت آرند و مسکین، نیاز بیاتا به درگاه مسکین‌نواز
چو شاخ برهنه برآریم دست که بی‌برگ از این بیش نتوان نشست
خداوندگارا نظر کن به جود که جرم آمد از بندگان در وجود
گناه آید از بنده خاکسار به امید عفو خداوندگار
کریم‌ا به رزق تو پرورده‌ایم به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم...^۴

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۱۴۲۳ ق.
۳. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن حسین؛ الصحیفة السجادیة؛ قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۴. انصاری قمی، ناصرالدین؛ اختران فقاهت؛ چاپ دوم، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ تحقیق مصطفی دیب البغا؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق.

۱. انبیا: ۸۷.

۲. انبیا: ۸۸.

۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۱۵۲.

۴. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ بوستان؛ ص ۱۹۴.

۶. بهرامی، محمدکاظم؛ منتخب سفینه البحار؛ چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق احمد محمد شاکر؛ قاهره: دارالحدیث؛ ۱۴۱۹ ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه؛ تصحیح احمد عبوالغفور عطار؛ چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ تصحیح: محمد قزوینی و قاسم غنی؛ تهران: زوار، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. حسینی جوهری، عباس؛ خزائن الأشعار؛ تهران: انتشارات تام، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنی عشری؛ چاپ اول، تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ دمشق - بیروت: الدار الشامیه - دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان؛ چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ قم: دار نشر الإمام علی علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. _____؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان؛ چاپ اول، نجف: الآداب، ۱۳۹۶ ق.
۲۱. _____؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. _____؛ معانی الأخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.

۲۳. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ مؤسسه علمی، بیروت: ۱۳۹۰ق.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ تحقیق علاء آل جعفر؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق هاشم رسولی؛ چاپ اول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق مهدی مخزومی؛ قم: مؤسسه هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق طیب موسوی جزائری؛ قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ق.
۳۴. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ ۳۹، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۹ش.
۳۶. موسوی خمینی، روح الله؛ نقطه عطف؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام؛ تهران: ۱۳۷۳ش.
۳۷. مولوی بلخی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۸. نراقی، ملا احمد؛ مثنوی طاقدیس؛ تحقیق علی افراسیابی نهاوندی؛ قم: نهاوندیان، ۱۳۸۱ش.